

فصلنامه حکمت کریمان

شماره ۸، تابستان ۱۴۰۳

صص ۱۰۱-۱۲۰

کارکردهای باور به قضاء و قدر در جامعه دینی

عصمت فصیحی دستجردی^۱

چکیده

برخی بر این باورند که علم خداوند منشأ هستی ممکنات است لذا انسان‌ها در افعال اختیاری خود مجبورند. در نتیجه نقشی در تعیین سرنوشت خود در جوامع ندارند؛ بنابراین چگونگی فهم قضا و قدر در پیشرفت و انحطاط امت‌ها مؤثر است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر اعتقاد به قضا و قدر بر روی جوامع و افراد انجام شده است. ضرورت پژوهش به این دلیل است که قضا و قدر همیشه در جوامع مورد توجه قرار گرفته. توجه به آثار و نتایج قضا و قدر نشان می‌دهد حاکمان جور پیوسته برای توجیه اعمال قدرت ظالمانه خود جبرگرایی را رواج داده و این مسئله را دستاویزی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود قرار دادند. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی با روش کیفی تحلیل محتوا است. نوشتار حاضر بایان برخی آثار روشن می‌کند درک صحیح از این عقیده می‌تواند رشد و تعالی برای جوامع به ارمغان بیاورد. مردم را از رکون و سستی برهاند و توجه به باری تعالی را در زندگی جاری نماید. این امر اعتقادی موجب تقویت تزکیه نفس و انجام رفتار صادقانه و ایجاد یک زندگی توحیدی خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: جبر، اختیار، قضا و قدر، امر بین الامرین، کارکرد

۱. دانش‌پژوه سطح ۴ رشته کلام اسلامی مجتمع آموزش عالی حوزوی حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام،

مقدمه

قضا و قدر یکی از مسائل کلامی است و همیشه در میان بسیاری از جوامع بشری این سؤال مطرح بوده با توجه به اینکه سرنوشت انسان به دست خداوند متعال رقم خورده و خداوند از عاقبت و از سرانجام انسان آگاه است جایگاه اعمال اختیاری او کجاست؟ همواره این پرسش مطرح است که چه کسی سرنوشت انسان را رقم می‌زند؟ درک صحیح از مسئله قضا و قدر کارکردها و تأثیرات فراوانی بر روی اندیشه و تفکر جوامع دارد. در حقیقت علل و اسباب مادی جزئی که توسط خداوند آفریده شده از عالم ماده و اقتضائات موجودات ممکن است. افعال اختیاری انسان در ذیل قانون علیت و رابطه آن با قضا و قدر قابل توجیه است. چراکه هر معلولی به واسطه علت حقیقی خود محقق می‌شود و تخلف معلول از علت تامه محال است. از این جهت افعال به انسان مستند می‌شود؛ اما خداوند باری تعالی در ابتدا به این اسباب و مقتضیات هستی و وجود عنایت فرموده و وجود هر امری قائم به ذات باری تعالی است زیرا که همه هستی ممکن الوجود بوده و متصف به فقر ذاتی هستند. بشر می‌داند که رشد و پویایی جامعه و عدم رکون انسان‌ها در جوامع بشری یکی از لوازم اعتقاد به اختیار انسان و درک صحیح از قضا و قدر است و زیربنای هر جامعه را عقاید و اندیشه‌های افراد آن می‌سازد. لذا این مسئله از دیرباز در محافل علمی محل بحث و گفتگو بوده است.

این مسئله از فروع عقلی علم کلام و از مسائل مهم اعتقادی است که پیشینه طولانی دارد و ارسطو اولین کسی است که این مسئله را مطرح کرده است. آموزه‌های دینی ادیان ابراهیمی غالباً بر اساس آزادی و اختیار انسان است. مشرکان عرب پیش از اسلام به جبر قائل بودند و می‌کوشیدند شرک و سایر افعال خود را با این عقیده توجیه و از خود سلب مسئولیت کنند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴۵/۲۱) در کتاب‌ها و مقالات کلامی قضا و قدر و مسئله جبر و اختیار که یکی از لوازم قضا و قدر است بررسی شده است. نظرات در این مسئله به وضوح بیان گردیده و دلایل طرفین و نقد آن در این آثار تبیین شده است. دیدگاه

شیعه بر اساس آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام این است که خداوند نه بندگان را به فعل مجبور می‌کند و نه آنان را به خود وا می‌نهد تا هر چه بخواهد انجام دهد و این همان معنای «امر بین الامرین» است. در برخی روایات این نظریه اندیشه‌ای دقیق و ظریف قلمداد شده است (کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۵). درباره آثار و فواید اعتقاد به قضا و قدر در کتب کلامی به آن اشاره شده از جمله در کتاب مجموعه آثار شهید مطهری به علل انحطاط مسلمین از دیدگاه اندیشمندان غربی اشاره شده. در مقالات هم رابطه قضا و قدر و دعا و یا بداء بیان شده است. ولی در نوشته حاضر سعی بر این شده تا میان اعتقاد صحیح به قضا و قدر و رابطه افعال اختیاری و رشد و پویایی جوامع ارتباط برقرار شود. در این مقاله بیان شده که این اعتقاد به شکل صحیح، موجب رشد و تعالی جوامع خواهد شد و معنای حقیقی توحید را سریان خواهد داد.

۱. مفهوم شناسی

ابتدا لازم است برخی از کلیدواژه‌ها را از جهت لغت و اصطلاح مفهوم شناسی کنیم.

۱-۱. معنای لغوی

الف) قضا: «القضاء اصل صحیح یدل علی احکام امر و اتقانه و انفاذه» (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۹۹/۵) قید اصل در تعریف لغوی قضا به این معناست که این کلمه دارای معنای حقیقی است، مشترک لفظی نمی‌باشد بلکه مشترک معنوی است. کاربرد اصطلاح صحیح در تعریف قضا، اشاره به این موضوع دارد که این لفظ در زبان عربی مستعمل بوده و مهجور و مطرود نیست.

اکنون این سؤال مطرح می‌شود کلمه‌ای که برای یک معنا وضع شده چگونه سه معنای احکام، اتقان و انفاذ را در بردارد. به نظر می‌رسد انفاذ، از لوازم احکام و اتقان و استواری است. به این معنا که اگر امری در نهایت اتقان و احکام باشد نافذ خواهد بود.

این واژه در قرآن کاربرد فراوانی دارد با کنکاش و دقت در معنای آیات روشن می‌شود که به کارگیری فراوان واژه قضا در آیات قرآنی بازگشت به معنای این لغت را به حقیقت

آن که همان اتقان و احکام و انفاض است نشان می دهد برخی از موارد استعمال واژه به شرح زیر است:

۱. خلق نمودن و آفرینش چه بسا آفرینش ملازم با اتقان و احکام است؛ مانند:

﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ﴾ (فصلت: ۱۲).

آسمان ها را در طول دو روز به صورت آسمان های هفت گانه آفریدیم.

۲. اعلان نمودن که در اینجا بازگشت به حتمیت و اتقان دارد؛ مانند:

﴿وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ﴾ (اسراء: ۴).

به بنی اسرائیل خبر دادیم و اعلام کردیم.

۳. حتمیت و فرمان که رجوع به معنای حقیقی دارد زیرا وقتی امری حتمی شد نافذ

می شود، مانند:

﴿وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِاخْتِلَافِئِمَّ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِنَّ لِيْقْضِيَ اللهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ (انفال: ۴۲).

اگر با یکدیگر وعده گذارده بودید، قطعاً در وعده گاه خود اختلاف می کردید، ولی

[چنین شد] تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند [و] تا کسی که [باید]

هلاک شود، با دلیلی روشن هلاک گردد.

با این تفاسیل مشخص شد که قضا در آیات قرآن بازگشت به معنای لغوی آن دارد.

به نظر نگارنده پس قضا؛ هر امر و یا گفتاری است که دارای اتقان و استحکام باشد و

تغییر و تأویل و تبدیل در آن راه نداشته باشد.

ب) قدر: قدر در لغت «حَدُّ كُلِّ شَيْءٍ وَّ مَقْدَارُهُ وَّ قِيَمَتُهُ وَّ ثَمَنُهُ»؛ اندازه، حد و مقدار هر

شیء را قدر آن شیء گویند (سبحانی، ۱۴۱۱: ۶۳/۲). راغب اصفهانی در کتاب مفردات

می گوید: «القدر و التقدير تبين كمية الشيء؛ قدر و تقدیر، بیان مقدار چیزی است» (راغب

اصفهانی، ۱۴۰۴: ۴۰۹)؛ بنابراین واژه قدر یا تقدیر، به معنای «تبیین کمیت شیء» آمده است.

واضح است که بیان کردن و آشکار ساختن حد و کمیت هر چیزی فقط درگرو تعیین

ارزش و اندازه آن می باشد. اگر در برخی آیات و روایات مانند آیه هفتم از سوره مبارکه

طلاق، به معنای ضیق و محدودیت بکار رفته به این دلیل است که افراد مورد نظر آیه شریفه دارای امکانات محدودی بودند به خلاف کسانی که دارای امکانات وسیع و نامحدودند. (همان: ۶۵۸)

با مراجعه به آیات قرآنی مشتقات زیادی برای این واژه دیده می‌شود. بر اساس نظر عده‌ای از لغت شناسان این ماده به معنای «قوتی است که شخص به وسیله آن توانایی انجام کاری را دارا می‌شود اعم از اینکه مادی باشد یا غیرمادی». بر این اساس «قدر و تقدیر» به معنای اظهار قدرت است که لازمه آن محدودیت و تعیین به حد خاص می‌باشد. پس معنایی که راغب برای قدر آورده به این جهت است که لازمه اظهار قدرت از سوی قادر می‌باشد (مصطفوی، بی تا: ۲۰۶/۹).

حقیقت قدر نیز آیات به همان معنای اصلی برمی‌گردد.

قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا ﴿ طلاق: ۳﴾.

پروردگار متعال برای هر شیء قدر و اندازه‌ای قرار داده.

یا: ﴿وَمَا تُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱).

از هر چیزی، فقط به مقدار و اندازه معلوم و معین فرستادیم.

علاوه بر کاربرد این واژه در آیات قرآن در روایات و سخنان ارزشمند اهل بیت علیهم السلام به قضا و قدر در معنا و حقیقت اصطلاحی آن اشاره شده. مثلاً از حقیقت قضا و قدر از امام رضا علیه السلام پرسیدند امام فرمودند:

«هی (قدر) الهندسه و وضع الحدود من البقاء و الفناء و القضاء هو الابرام و اقامة العين»

(کلینی، ۱۴۰۷: ۱/۱۵۸).

قدر، هندسه و اندازه و تعیین مرز و حد برای استقرار یا نفی یک شیء است و قضا، محکم کردن و برپا کردن عین اشیاء است.

از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: «انّ الله اذا اراد شيئاً قَدَّرَ فاذا قَدَّرَهُ قَضاه فاذا

قَضاه امضاه» (برقی، بی تا: ۲۴۴/۱).

در جای دیگر امام رضا علیه السلام می فرمایند: «معنا القدر تقدیر الشيء من طوله و عرضیه» (همان) معنای قدر، اندازه‌گیری چیزی از طول و عرض است و معنای قضا، تأیید حکم بعد از صدور حکم است.

در نتیجه زمانی که خداوند امری را اراده فرماید ابتدا حد و اندازه و قدرش را معین کرده سپس به آن حتمیت و قطعیت داده و آن را محقق می‌گرداند.

قضا و قدر در اصطلاح و چگونگی ارتباط آن با علم حق تعالی

قضا در عرف به معنی واجب و ضروری ساختن نسبت موجود میان موضوع و حکم که همان محمول است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۶۸: ۱۰۱). به طور مثال وقتی شخص قاضی در جهت اثبات حق به نفع یکی از طرفین دعوا حکمی صادر نماید این حکم قطعی و لازم‌الاجراست و به دعوا و نزاع میان دو طرف خاتمه داده است در این مثال معنای عرفی قضا روشن می‌شود که یک ایجاب اعتباری به همراه دارد.

یعنی وقتی قاضی حکم صادر می‌کند که فلان مال برای زید است، هیچ اثر تکوینی بر آن مترتب نمی‌شود. حال اگر ایجاب خارجی اعتباری را تحلیل کرده و آن را به صورت ایجاب حقیقی در نظر بگیریم، بر وجوبی که موجودات امکانی از جهت انتسابشان به علل تامه بدان متصف می‌شوند منطبق می‌شود؛ زیرا شیء تا واجب نگردد موجود نمی‌شود و این وجوب غیری از جهت انتسابش به علت تامه ایجاب است.

همه اشیای واقع در سلسله موجودات امکانی وجوب و ضرورت دارند؛ که این وجوب را از علت تامه دریافت‌اند. سلسله این علت‌ها سرانجام به واجب بالذات منتهی می‌شود. پس واجب بالذات علت و وجوب دهنده به سایر علت‌ها و معلول‌هاست و چون همان وجود عینی موجودات ممکن با نظام احسن خود علم فعلی واجب تعالی است، ایجابی که در آن موجودات است قضای واجب تعالی به شمار می‌رود و در مرتبه بالاتر از آن علم ذاتی واجب تعالی است که با آن همه اشیاء آن‌گونه که در خارج وجود

دارند، برای واجب تعالی به طور تفصیل و به نحوی برتر و آشکار و عیان است. لذا قضا بر دو قسم است:

قضای ذاتی؛ که بیرون از عالم است و در مرتبه ذات واجب تحقق دارد. قضای فعلی؛ که داخل در عالم است. به دیگر سخن قضای علمی در مرتبه ذات همان علم ذاتی خداوند متعال به موجودات پیش از آفرینش آن هاست و قضای عینی همان علم فعلی او به موجودات است که پس از آفرینش آن ها برای خداوند وجود دارد. قدر نیز یعنی حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی قضا که بنا بر تقدیر الهی مقدر می شود (قرشی، ۱۳۷۱: ۲۴۷/۵).

جناب علامه طباطبایی، قدر را همان مرتبه مقتضیات و علت های ناقصه و استعدادها می داند. توضیح مطلب اینکه هر یک اجزای علت اندازه و الگویی مناسب خود نسبت به معلول می دهد و پیدایش معلول موافق و مطابق مجموع اندازه هایی است که علت عامه برایش معین می کند به دیگر سخن قدر همان مقتضیات و علت های ناقصه و استعدادهاست که با مرتبه بدا و لوح محو و اثبات یکی است (طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۹۳ - ۲۹۵).

بنابراین می توان گفت قضاء و قدر همان وجوب و حاکمیت قانون علیت بر کل هستی است.

۲. رابطه قضا و قدر با افعال اختیاری انسان

در بحث رابطه افعال اختیاری انسان با قضا و قدر یا به عبارت دیگر انتساب افعال انسان به خداوند دیدگاه های مختلفی وجود دارد. اندیشمندان مسلمان اعم از شیعه و سنی، متکلم و فلاسفه درباره نحوه ی تأثیر اراده خداوند در حوادث و رخدادهای جهان که افعال انسان از جمله آن حوادث است؛ تفسیرهای متفاوتی ارائه دادند. از این رو درباره استناد عصمت معصومین به اراده الهی تفاسیر مختلفی انجام شده است.

جمهور اشاعره بنا بر نظریه خلق اعمال، منکر اصل علیت را در بین مخلوقات بوده و علت فاعلی را منحصر در خداوند می‌بینند. به این معنی که عادت خداوند تعلق گرفته است هنگام ایجاد شیء، شیء دیگری هم ایجاد می‌کند. از این جهت هیچ موجودی از جمله انسان نقش فاعلی و ایجادی در افعال خود ندارد لذا انسان محل و ظرف افعال خداوند متعال است. خداوند قدرت و اراده را به انسان اعطا می‌کند و هم‌زمان با این اعطا، خداوند است که افعال را ایجاد می‌کند و قدرت انسان هیچ تأثیری در ایجاد فعل ندارد. این تفسیر درباره‌ی نحوه‌ی تأثیرگذاری اراده الهی حقیقتی جز جبر ندارد.

معتزله برای تفسیر صفت «عدل خداوند» و «عدم انتساب قبایح» به خداوند، جهان را در دو بخش تقسیم کرده و قائل به این شدند که؛ اصل وجود موجودات و صفات تکوینی آن‌ها مثل قدرت اراده و اختیار را خداوند به آن‌ها داده است و بعد از این، موجودات هستند که با قدرت و اراده مستقل خودکارها را انجام می‌دهند و خداوند متعال دیگر دخالتی در انجام کارها ندارد و انسان خودش فاعل مستقل و محدث مستقل افعال و آثار خود اعم از خیرات و شرقات است. اراده و قدرت خدا در انجام کارها دخالتی ندارد. اما امامیه قائل به نظریه امر بین الأمرین شدند و تفسیرهای مختلفی در این مورد بیان شده. سه تفسیر رایج به این شرح است:

۱. تفسیر اول نظریه «طولیت» می‌باشد. طبق این تفسیر خداوند فاعل حقیقی است اما فاعلیت او فاعلیت بالتسبیب و واسطه است. انسان فاعل حقیقی مباحثی افعال خودش است و اراده انسان و قدرتش در طول اراده و قدرت خداوند است. فاعلیت انسان حقیقی و در طول فاعلیت خداوند است. اراده انسان و فاعلیت انسان نشئت گرفته از فاعلیت خداوند است. به عبارت دیگر ذات انسان فاعل مأذون است.

۲. تفسیر دوم نظریه «اعدادی بودن» فاعلیت انسان است؛ بنابراین تفسیر انسان در افعال خود نقش دارد؛ اما نقش انسان نقش اعدادی و زمینه‌ساز است و فاعل فقط خداوند متعال است و انسان نقش فاعلی ندارد.

۳. تفسیر سوم خداوند فاعل حقیقی و مباشری استقلالی و انسان فاعل حقیقی مباشری ربطی است. هر دو فاعل اند اما خداوند فاعل استقلالی و انسان فاعل ربطی است.

در نظریه امامیه اصل علیت در میان موجودات امکانی پذیرفته شده است؛ اما تأثیر موجودات امکانی تأثیر ماذونه هست. در نگاه معتزله هم اصل علیت در میان موجودات امکانی پذیرفته می شود ولی به تأثیر استقلالی. اشاعره هم هیچ گونه علیتی را میان موجودات قائل نیستند.

در دیدگاه حکما مشاء، مبنا نظریه طولیت است؛ که خدا و انسان هر دو فاعل حقیقی اند؛ اما فاعلیت انسان مباشری و فاعلیت خدا بالتسبیب و مع الواسطه است. در حکمت متعالیه نیز دو نظر به چشم می خورد. یکی نظریه متوسط که فاعلیت انسان را اعدادی می دانست و دیگری نظریه نهایی که انسان را فاعل ربطی و خدا را فاعل استقلالی می دانست و هر دو فاعل مباشری هستند.

۳. تأثیر اعتقاد به قضا و قدر بر جوامع

بعد از بررسی قضا و قدر و رابطه آن با فعل اختیاری انسان، این سؤال مطرح است که اعتقاد به قضا و قدر چگونه بر جوامع بشری تأثیرگذار است؟ بشر امروزی خواهان کشف حقایق از راه علت ها و دست یافتن به علل حقیقی است و سعی دارد معلول ها را از راه کشف علل حقیقی بشناسد. آیا اعتقاد به قضا و قدر به معنای ناتوانی بر کشف پدیده ها و عدم تأثیرگذاری بشر بر سرنوشت خود نیست؟ به عبارت دیگر آیا باور به قضا و قدر موجب سستی و رکون در جوامع نخواهد شد؟ آدمی همواره درصدد کشف علت وقایع و اسباب و به کارگیری درست و هدفمند علت ها برای رسیدن به وضعیت مطلوب و بهینه است. لذا بشر در دوران مدرنیسم به دنبال پیشرفت در زندگی است. به نظر استاد شهید مطهری موضوع قضا و قدر مسئله ای غامض در فلسفه است که در نظر مستشرقان یکی از علل انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان همین باور است (مطهری، ۱۳۸۵: ۱/۳۴۶).

مستشرقان برخی مغرضانه و برخی دیگر غیر مغرضانه میان باور به قضا و قدر و جبرگرایی تفاوتی قائل نبوده و آن را به معنای جبر دانستند. آنان رشادت‌ها و دلاوری‌های مسلمانان در صدر اسلام در جنگ‌های همراه با پیامبر را به وسیله جبر توجیه نموده و خاطرنشان کردند چون مسلمانان معتقد بودند که اعمال و وقایع در لوح محفوظ ثبت شده، در جنگ‌ها هراسی به دل راه نمی‌دادند (مطهری، ۱۳۶۷: ۲۲/۱). اعتقاد به اینکه اگر پیروز شوند غنیمت‌ها را به دست می‌آورند و اگر کشته شوند در بهشت جای دارند، در این پیروزی‌ها مؤثر بوده است. (همان)

از نظر متفکران غربی توانمندی و قدرت مسلمین در این نهفته است که آنان رنج‌ها و سختی‌هایی که در زندگی به ایشان می‌رسد را نتیجه تقدیر دانسته و تحمل آن را بر خود فرض و واجب دانستند؛ زیرا کوشش و تلاش برای از میان برداشتن موانع، مخالفت با تقدیر الهی و امری ناممکن است. چگونه قضای حتمی و نافذ الهی را که در علم پیشین او ثبت شده و مورد تعلق اراده و مشیت الهی را می‌توان تغییر داد؟ (همان، ۲۳)

با دقت در آیات قرآن نادرستی ادعای مطرح‌شده از سوی مستشرقان رد می‌شود. در آیات قرآن این ادعا به صراحت به چالش کشیده شده و خداوند (اسراء: ۱۸-۲۰) بیان می‌فرماید: هر گروهی به اراده و انتخاب خود راهی را برمی‌گزیند و خداوند در انتخابشان آنان را مدد می‌رساند.

شهید مطهری در کتاب خود بیان می‌فرماید شبیه این مضمون در اظهارات ویل دورانت به چشم می‌خورد. ویل دورانت ادعا کرده یکی از لوازم اندیشه اسلامی جبرگرایی است که در نتیجه آن مسلمانان تمام مشکلات را به راحتی تحمل می‌نمایند؛ ولی این عقیده موجب انحطاط و عدم تلاش و رکون در جوامع مسلمین شده (همان، ۲۵).

در قرآن به صراحت با نظریه جبرگرایی مخالفت کرده و آیات نورانی آن، بیان‌کننده عزم راسخ برای حرکت در مسیر یاری خداوند می‌باشد (محمد: ۷)؛ زیرا نظام علی و معلولی متکی بر اراده پروردگار و مبتنی بر قضا و قدر الهی است (مطهری، ۱۳۸۵: ۴۱۸/۱). در عین

اینکه هر پدیده فعل خداوند است، انسان نیز عامل مؤثری در سرنوشت خود به شمار می‌آید و فاعلیت او در طول فاعلیت خداوند است (همان: ۹۴-۹۸).

درواقع فهم نادرست روشنفکران ناشی از عدم مراجعه آنان به مجموع آیات و عدم تدبیر در آن، نداشتن نگاه مجموعی به آموزه‌های اسلام بوده. در نتیجه برداشت‌های ناصواب و تفاسیر نادرست و غیراصولی را به همراه داشته است.

برخی از کارکردهای قضا و قدر و تأثیرات آن بر روی جوامع بشری به تفصیل بیان خواهد شد.

۳-۱. جبرگرایی عامل سلطه‌پذیری و انحطاط جوامع

در جوامع بشری حکومت‌های ستمگر هراندازه قدرتمند باشند، نیازمند پشتوانه فکری و فلسفی و عقیدتی هستند که تکیه‌گاه نظام اقتصادی و سیاسی و توجیه‌گر وضع موجود باشد. حکومت جبار و فاسد بنی‌امیه هم نیاز به چنین پشتوانه‌ای داشت. چون جامعه اسلامی بود، ظلم و ستم خود را توجیه مذهبی می‌کردند. لذا همیشه افعال مجرمانه خود را به خدا نسبت داده و جبرگرایی را ترویج می‌نمودند. این مذهب و تفکر به مردم می‌گفت: وجود امویان و کارهای آن‌ها هر قدر ناروا باشد، جز تقدیر الهی نیست و به هیچ وجه قابل تغییر نیست. در برابر این تفکر «قدریه» بودند که به آزادی انسان در عمل و اختیار حکم می‌کردند.

در مسلک جبر، طبق نظر اشاعره، افراد دارای اختیار و اراده نیستند. این‌گونه باورها انسان را دچار سستی و رکون نموده. دست او را برای انجام هر عمل و ایجاد هر فعلی می‌بندد. انسانی که اراده و مشیت خود را مؤثر نداند هیچ اقدامی مرتکب نمی‌شود؛ در نتیجه در مقابل ظلم و ستم نمی‌ایستد و دست چپاول زورگویان را از سر جامعه کوتاه نمی‌کند (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۹). جبرگرا هرگز شخصیت خود را اصلاح نکرده و به فکر تقویت ایمان و اخلاق پسندیده نیست. با ظلم مبارزه نمی‌کند و همه چیز را درگرو تقدیر

الهی می بیند. بر همین اساس حاکمان اموی و عباسی برای ادامه دادن به حکومت های جائزانه خود از این اندیشه حمایت می کردند (مطهری، ۱۳۸۵: ۳۷۵/۱ - ۳۷۷).

همین امر سبب این شد تا بهانه جویان علت انحطاط و عقب ماندگی جوامع مسلمان را باور به قضا و قدر بدانند (همان: ۳۷۷). این باور نادرست تا آنجا ریشه دواند که هرگونه مخالفت با جبرگرایی و بیداری ملت ها در جهت تحقق عدالت خواهی و ظلم ستیزی را قیام علیه تعلیمات اسلامی و قیام علیه قران و معارف اسلام تلقی کردند (همان: ۳۶۰).

آیات زیادی در قرآن بیانگر مقابله با جبرگرایی است؛ مانند آنجا که در قرآن سوره مبارکه محمد آیه ۷ می فرماید: ﴿ان تنصرا لله ينصرکم﴾ این اصل باید با بحث فلسفی دنبال شود (همان: ۳۵۹). مرتضی مطهری علوم اجتماعی را از ورود به چنین مباحثی منع می کند؛ زیرا عالمان علوم اجتماعی از بن مایه فلسفی لازم برخوردار نیستند (همان: ۴۲۱).

از نگاه فلسفی، قضا و قدر و اراده و علم و عنایت الهی، علتی در طول علل طبیعی و نه در عرض آن است. در واقع، نظم علل و اسباب، متکی بر اراده و مشیت حق و قضا و قدر الهی است. بین اراده الهی و اراده مخلوق جدایی وجود ندارد. تقسیم کار میان خالق و مخلوق درست نیست. همه چیز در عین اینکه فعل فاعل و سبب نزدیک است، فعل خداوند نیز است (مطهری، ۱۳۸۵: ۱/ ۴۱۸). همه چیز به قضا و قدر الهی بستگی دارد و انسان عاملی مؤثر در سرنوشت خود و مسئول اعمالش است. تأثیر علل و اسباب از یک نظر عین تأثیر و علیت قضا و قدر است. قضا و قدر و مشیت و اراده و علم حق تعالی علتی در طول علل طبیعی است (همان: ۹۴-۹۸).

اینکه مستشرقان غربی و متفکران روشنفکر غرب مآب داخل علت انحطاط و عقب ماندگی مسلمانان را در اعتقاد به قضا و قدر می دانند، به دلیل سلطه و غلبه تفکر اشعری بر جهان اسلام است. این تفکر غالب در میان مسلمانان و برداشت یک سویه و نادرست مستشرقان و مورخان اسباب بدینی به اسلام و اندیشه های ناب آن را در میان غرب پدید آورد (همان: ۲۲-۲۳).

با این تفسیر و تحلیل از معنای قضا و قدر باید دانست انسان در افعال خود مستقل است ولی این استقلال او به اذن پروردگار است. ارده انسان در طول اراده خداوند و به اذن اوست. خداوند در فاعلیت خود قائم بالذات است ولی انسان قائم بالغير است و این فاعلیت را از ذات خداوند متعال دریافت کرده. این دریافت فاعلیت از جانب خدا با بقای مالکیت پروردگار منافاتی نداشته و درواقع این اعطاء شأنی از شئون و مظهری از مظاهر مالکیت خداوند است (همان: ۴۱۹).

۳-۲. ایمان به قضا و قدر سبب تقویت اندیشه توحیدی

اعتقاد به قضا و قدر عبارت است از اینکه امور جهان تصادفی نیستند بلکه تحت نظارت خداوند انجام پذیرند و مقدرات انسان نه موجب جبرند و نه تفویض؛ بنابراین آنچه در شماری از احادیث آمده که: «مَنْ فَنَعَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ» کسی که خرسند به آنچه پروردگار برایش مقدر فرموده، از بی نیازترین مردم است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۵/۷۸)؛ درواقع بیان یکی از مصادیق بارز قضا و قدر است. زیرا کسی که به تقدیر خداوند باور دارد به روشنی می داند آنچه در زندگی او پیش می آید و آنچه رخ نمی دهد بر اساس تقدیر الهی است (ری شهری، ۱۳۸۶: ۹۴/۹).

اهمیت اعتقاد به قضا و قدر و تقدیر الهی، از آنجاکه ملازم با انکار نقش غیر خدای یگانه در تدبیر جهان هستی است، یکی از پایه های توحید به شمار می رود. باور به قضا و قدر تکوینی همان ایمان به قانون اسباب و مسببات و سلسله علت و معلول و حدود معلول و کمیت و کیفیت علت آن هاست. شامل دو مطلب است: اولین آن این است که بدانیم هیچ پدیده ای در عالم امکان بدون علت و خودبه خود محقق نشده و دیگری آن این است که بدانیم منبع وجود همه موجودات و علت تامه همه رخدادها و آفریده ها خداوند است و همه معلولات از وجود او سرچشمه گرفته و به او منتهی می شوند. اکنون کسانی که اعتقاد به قضا و قدر را موجب خمودگی و رکون امت ها می دانند باید پرسید آیا

ایمان به قضا و قدر انسان را دچار خمودگی می‌کند یا مشوق او در ایجاد پویایی و تلاش برای یافتن راه حل مناسب و رسیدن به علت‌های حقیقی اشیاء و پرهیز از خرافه و بخت و شانس است؟

در جامعه اسلامی فلسطینیان در واقعه طوفان الاقصی می‌توان این روحیه توحیدی را به‌طور آشکارا دید جایی که به صراحت کلمه توحید را فریاد می‌زنند ﴿حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾ (آل عمران: ۱۷۳).

عدم رکون و سستی و اعتقاد مستحکم به وعده حق و پیروزی از جانب خداوند را می‌توان در این حرکت و جوشش جهادی مشاهده نمود. این مبارزه با ظلم و ستم مستکبران نشان از جاری شدن روح و حقیقت قضا و قدر در زندگی مسلمان دارد. در او روحیه حق‌طلبی و اصلاح را ایجاد می‌کند. جهاد و شهادت در راه آرمان آزادی و آزادگی را به جان می‌خرد. به بالاترین درجات ایمان رسیده و از سختی‌ها و دشواری‌ها واهمه ندارد. چنان روحیه شجاعانه‌ای دارد که خانواده و عیال خود را با خود همراه ساخته و امید به پیروزی را در جامعه تزریق می‌کند.

باور به قضا و قدر که متکی به آیات و روایات است سرچشمه جنبش و حرکت برای دست‌یابی به علت‌هاست. جوشش و حرکت مؤثر رقم می‌زند نه رکون و رخوت حتی در متون دینی و تعالیم پیشوایان دعا از مظاهر قضا و قدر بیان شده است؛ مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که فرمودند: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَرُدُّ الْقَضَاءَ، يَنْقُضُهُ كَمَا يُنْقِضُ السِّلْكَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامًا» (کلینی، ۳۰۳/۴). بیان مبسوط این مطلب به مجالی دیگر واگذار خواهد شد.

۳-۳. باور به قضا و قدر مؤثر در ایجاد تعامل صادقانه

بسیاری از روایات به بیان تأثیر رفتار نیکو مانند مدارا نمودن با اطرافیان، خلق و خوی نیکو، رسیدگی به محرومان و دادن صدقه و یا تأثیر بعضی از گناهان در سرنوشت و آینده بشر و یا حتی فراوانی روزی و گشاده‌دستی و طول عمر پرداخته‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«الصَّدَقَةُ تَدْفَعُ الْبَلَاءَ وَ هِيَ أَنْجَحُ دَوَاءٍ وَ تَدْفَعُ الْقَضَاءَ وَ قَدْ أُبْرِمَ إِبْرَامَا وَ لَا يَذْهَبُ بِالْأَدْوَاءِ إِلَّا الدَّعَاءُ وَ الصَّدَقَةُ» (علامه مجلسی: ۱۳۷/۹۶).

صدقه، بلا را دفع می‌کند و مؤثرترین داروست؛ صدقه، قضای حتمی را دفع می‌کند و چیزی جز دعا و صدقه درد و بیماری‌ها را از بین نبرد.

این روایات جایگاه این تغییرات را در قضای الهی دانسته‌اند.

در قرآن خداوند متعال فرموده: ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹) بر اساس این دسته از آیات قضای الهی قابل تغییر است. قضا و قدر الهی با اختیار انسان منافاتی نداشته بلکه مبنا و پشتوانه آن است؛ زیرا قضا در افعال انسان قطعیت و وجوب تکوینی آن‌هاست که از علت تامه آن حاصل می‌شود. البته اراده انسان وابسته به مشیت پروردگار و در طول آن است نه در عرض آن. بدین جهت افعال انسان هم مستند به اراده الهی و هم مستند به اراده انسان است؛ بنابراین انسان با تدبیر و برای دست‌یابی به وسعت رزق و برکت در عمر کردار خود را بر اساس اصول فطری و قوانین آفرینش هماهنگ می‌کند تا برکت و فراوانی وعده داده شده شامل حالش گردد.

۴-۳. اعتقاد به قضا و قدر ابزاری برای تزکیه

معتقد به قضا و قدر به هنگام ارتکاب معاصی و منهیات، عصیان و سرکشی خود را با قضا و قدر توجیه نمی‌کند. بلکه با مراجعه به وجدان به سوی حق توبه و بازگشت نموده و مسئولیت گناه خود را به عهده می‌گیرد. تمام عزم خود را جزم می‌کند تا فرصت جبران را به دست بیاورد. در مضمون به دست آمده از روایات معصومین علیهم‌السلام که فرمودند: «لا جبر و لا تفویض بل امر بین الامرین»، به روشنی بیان می‌کند که در امور اختیاری انسان نه مجبور است و نه یله و رها. مسئولیت فعل اختیاری او با خودش است درحالی‌که این اراده و اختیار از جانب خداوند به او عطا شده و خداوند فعل اختیاری او را تنفیذ می‌کند. پس انسان در افعال خود مجبور نیست. بلکه توانایی انجام کار را داراست و این

اختیار در طول اراده و اختیار خداوند است. هستی و وجود انسان از جانب خداوند می باشد و این وجود آنا فآنا از جانب پروردگار به او افاضه می شود.

لذا افعال اختیاری انسان منتسب به خود اوست و این مختار بودن انسان که از لوازم وجود انسان است، جزء قضا و قدر او محسوب می شود. در قرآن کریم مواردی برای انسان بازگو شده که نشان دهنده اختیار انسان است. در سوره مبارکه اعراف آیه ۲۳ در داستان هبوط حضرت آدم علیه السلام آمده: ﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾.

بنابراین اعتقاد به قضا و قدر موجب تکامل انسان در ابعاد مختلف می شود و انسان علاوه بر این که خود را مسئول عواقب افعال خود می داند در عین حال ایمان دارد که مستقل نیست و جزئی از نظام خلقت است و خداوند تدبیر امورش را تدبیر می نماید.

با توضیحاتی که بیان گردید سعی شد تا رابطه میان درک صحیح از قضا و قدر و برخی آثار این اعتقاد در زندگی فردی و اجتماعی انسان روشن شود؛ نویسنده سطور معتقد است بسیاری از مشکلات و نقصانها در رفتار انسانی در جوامع از اعتقادات نادرست و باورهای غلط نشئت می گیرد؛ لذا در رفتارهایی که مرتکب می شوند دست به توجیهات نادرست می زنند، بیان صحیح باورها و اعتقادات راه را بر این گونه توجیهات ناروا می بندد.

نتیجه‌گیری

قضا در لغت به معنای استحکام و استواری است و قدر در لغت به معنای اندازه و مقدار و کمیت هر چیز با ارزش گذاری بر آن است.

معنای اصطلاحی قضا ضروری و واجب ساختن نسبت میان موضوع و محمول است. قضا را در دو نوع دانسته‌اند: قضای ذاتی که در مرتبه ذات واجب تحقق دارد و قضای فعلی که داخل در عالم ماده است. قدر نیز به حدود و اندازه و موقعیت مکانی و زمانی قضا بنا بر تقدیر الهی متصور می‌شود.

مرتبه بالای قضای الهی، علم فعلی حق تعالی است. چراکه همه موجودات امکانی در سلسله علل به واجب بالذات منتهی می‌شوند. این موجودات امکانی با نظام احسن خود علم فعلی واجب تعالی به شمار می‌روند.

خداوند متعال مبدأ خلقت است و بر اساس قواعد فلسفی عدم تخلف معلول از علت تامه و اینکه واجب الوجود ابسط البسائط است، خلق اول از او صادر گردیده و معالیل دیگر با واسطه معلول ذات واجب هستند. هر علت و معلولی از قانون علیت تبعیت می‌کند. به این معنا که وقتی علت تامه محقق شد، وجودش واجب و ضروری است. همین تبعیت از قانون علیت که ثابت و لایتغیر است، قضای الهی است که شامل قدر الهی نیز می‌شود. از جهت دیگر حد و اندازه هر معلول متناسب با ظرف وجودی اوست و از این جهت قدر متغیر است.

یکی از ممکن‌الوجودها افعال اختیاری انسان است. نحوه استناد این افعال به انسان و خداوند تفاسیر متعددی در میان متکلمان و حکما دارد از جمله این افعال اختیاری دارای علل متعددی است. مجموع این علل ناقصه در کنار هم علت واجب شدن افعال انسان می‌شود از طرف دیگر انسان وجودش فقر محض است و خداوند آن به آن وجود را به او افاضه می‌فرماید، پس این افعال اختیاری معلول انسان، به خداوند نیز مستند می‌گردد.

در بعضی جوامع مسلمان برای بهره‌برداری از اغراض سیاسی و توجیه رفتار ظالمانه، درک صحیح از قضا و قدر را دستخوش تحریف نمودند و آن را منتفی دانستند. ایشان افعال اختیاری انسان را نفی کرده و قائل به جبر شدند، لذا گفتند: ظلم موجود در عالم هستی تقدیری از جانب خداوند است و راه خلاصی از آن نیست.

روشنفکران غربی نیز با استناد به همین تفکر نادرست درباره قضا و قدر، علل انحطاط مسلمین را درگرو اعتقاد به قضا و قدر دانستند. ایشان قائل شدند که این اندیشه و عقیده انسان را به سستی و رکون می‌رساند و هدایت و تلاش و خلاقیت را از انسان سلب می‌کند. اکنون که مسلمانان قائل به جبرند فاقد روحیه تلاشگری هستند. روشنفکران با این استدلال که مسلمان هر حادثه‌ای را در لوح محفوظ ثبت شده می‌داند، گفتند سرنوشت همه انسان‌ها معلوم است. لذا تلاش و کوشش در اندیشه اسلامی جایگاه ندارد.

در حالی که در نوشتار حاضر بایان جایگاه اراده انسان در تعیین سرنوشت خود و اعتقاد صحیح به قضا و قدر بطلان داوری نادرست مستشرقان بیان شد. پس اعتقاد به قضا و قدر و اینکه افعال اختیاری مستند به انسان است و انسان خود فاعل افعالش می‌باشد، موجب پیشرفت و پویایی جوامع است نه عامل انحطاط آنان. طوفان الاقصی که نمونه واضح مبارزه با ظلم و ستم است، در جهان امروزی یکی از نشانه‌های روشن اعتقاد صحیح به قضا و قدر است.

یکی دیگر از تأثیرات اعتقاد صحیح به قضا و قدر این است که انسان درمی‌یابد امور جهان تصادفی نبوده و بر اساس قانون علیت درید قدرت الهی است. انکار نقش غیر خدا در زندگی، موجب باروری اندیشه موحدانه در زندگی خواهد شد زیرا که هر معلولی از علتی پدید می‌آید و در سلسله علل به خداوند متعال منتهی می‌گردد.

باور به قضا و قدر موجب ایجاد تعامل صادقانه، مدارا با مردم و حسن خلق و صدقه

است

اعتقاد به قضا و قدر زمینه ساز توبه و رجوع به حق تعالی و بازگشت به سوی اوست. چراکه افعال اختیاری مستند به انسان است و انسان برای این افعال اختیاری مورد پاداش یا بازخواست واقع خواهد شد.

امروزه جهان شاهد یک بیداری و خیزش عمومی علیه ظلم و ستم رژیم آپارتاید صهیونیستی است. برای کار و مطالعه بیشتر می توان این اتفاق را با نگاه اسلامی به قضا و قدر تحلیل کرد و آثار این عقیده به شکل صحیح را در جوامع بشری نشان داد. از آثار و کارکردهای قضا و قدر می توان به طوفان الاقصی و مقاومت مردم مظلوم غزه اشاره کرد و روی آن مطالعه نمود.

از دیگر کارکردهای قضا و قدر، می توان به بیداری دانشجویان غرب و عملیات وعده صادق اشاره کرد که این گزینه نیز زمینه تحقیق می تواند باشد.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس (۱۳۹۹ ق)، المقایس اللغه، قم: نشر دارالفکر.
۲. برقی، احمد بن محمد (بی تا) المحاسن، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، مفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالقلم.
۴. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۶۸)، جبر و اختیار، بحثهای استاد جعفر سبحانی، قم: مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء.
۵. ری شهری، محمد (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، قم: موسسه علمی فرهنگی دارالحدیث.
۶. سبحانی، جعفر (۱۴۱۱ ق)، الالهیات، مشهد: مطبعة قدس.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۶ ق)، نهاییه الحکمه، قم: موسسه نشر الاسلامی.
۸. قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق)، اصول کافی، تهران: طبع الاسلامیه.
۱۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق)، بحار الانوار، تهران: موسسه الوفاء.
۱۱. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات قرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
۱۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموع آثار، تهران: صدرا.
۱۳. _____ (۱۳۶۷)، انسان و سرنوشت، تهران: صدرا.
۱۴. مکارم شیرازی (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.